



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

سیمای خانواده

بررسی انتقادی تأثیرات تلویزیون بر خانواده

در گفت‌وگو با مهندس عباس معلمی

اشاره

می‌شود ننگاه کرد که در سبک زندگی عزیزان غربی به چه موضوعاتی می‌پردازند و ما هم تقلید و تکرار و... چه کنیم دست تقدیر این گونه زده است که ما هم برای خود دارای سری باشیم و در آن سر مغزی. آن چه درباره‌ی سبک زندگی اندیشه کردیم به این ختم شد که موضوع خانواده را نمی‌توان در این میان نادیده گرفت. داستان صدا و سیما اما خود سر دراز دارد. برخی از نقد آن خسته و مأیوسند و شاید این همه قدردانی صدا و سیما از خودش، ناامیدی آنان را موجه جلوه دهد؛ اما انقلاب اسلامی بالاخره در این جبهه هم پیش از این پیش روی خواهد کرد.

قبل از اینکه به موضوع تأثیر صدا و سیما بر خانواده بپردازیم توضیحی در مورد قدرت تأثیر تلویزیون بفرمایید.

به نظر من در حال حاضر هیچ ابزار فرهنگی یا نهادی مؤثرتر از تلویزیون بر فرهنگ عمومی در کشور ما نیست. نه تنها هیچ یک از نهادها و ابزارهای فرهنگی، قدرت برابری با صدا و سیما را ندارند؛ بلکه مجموع همه ابزارها و نهادهای فرهنگی موجود در کشور یا همدیگر نیز به اندازه‌ی صدا و سیما اثرگذار نیستند. علت آن نیز این است اولاً که تلویزیون و رادیو به‌طور کامل سراسر کشور را پوشش می‌دهد. دسترسی به آن در همه جا و در اکثر حالات ممکن است و اکنون عملی شده است. دوم آنکه سایر ابزارهای سرگرمی در کشور ما چندان جایگاهی ندارند.

مردم ما به قالب‌هایی مانند کنسرت و تئاتر علاقه‌ای ندارند. پارتی و سالن رقص هم بحمدالله برای عموم مردم جایگاهی ندارد. و عمده‌ی سرگرمی و خبررسانی در تلویزیون جمع شده است. در کنار این دو جذابیت قالب‌های مورد استفاده در صدا و سیما از جایگاه مهمی برخوردار است. به هر حال جذابیت یک فیلم داستانی یا سریال را در کمتر قالب فرهنگی دیگری می‌توان یافت.

در سایر ابزارها و قالب‌ها مخاطب به نوعی باید به صورت فعال در فرآیند سرگرمی شرکت کند و به هر حال نوعی زحمت به خود بدهد. اما برای دیدن یک فیلم، فرد در حالی که کاملاً متغیلاً است و حتی در آستانه خواب و بیداری است، خود را رها می‌کند و در اختیار فیلم قرار می‌دهد. مخاطب در حالتی قرار دارد که چندان مقاومتی در مقابل پیام‌های فیلم نخواهد داشت.

وضعیت انفعال مخاطب در مقابل فیلم، هم موجب افزایش کمی استفاده از فیلم می‌شود و هم موجب افزایش تأثیر آن. طبق یک برآورد، حدود چهار الی پنج ساعت از وقت روزانه‌ی مردم پای تلویزیون تلف می‌شود. اگر این آمار صحیح باشد به جرات می‌توان گفت که هیچ پدیده‌ی فرهنگی خواه مثبت و خواه منفی در جامعه ما یافت نمی‌شود که صدا و سیما در آن نقش نداشته باشد. به خصوص وقتی توجه کنیم که سایر نهادهای فرهنگی اثرگذار، خود تحت تأثیر صدا و سیما هستند. نمی‌توان انکار کرد که صدا و سیما بر رسانه‌های مکتوب، بر دانشگاه، حوزه و افرادی که در این مجموعه‌ها فعالیت می‌کنند مؤثر است. بنابراین حتی اگر فرض کنیم که افرادی به‌طور مستقیم از تلویزیون اثر نمی‌پذیرند، باید توجه داشته باشیم که با واسطه‌های اندکی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند.

با این توضیحات تأثیر صدا و سیما بر خانواده بسیار گسترده است و از همین جهت حساسیت خاصی دارد. حال به نظر شما تعریفی که در تلویزیون از خانواده ارائه می‌شود تعریف صحیحی است؟

باید به مطالب قبل این را اضافه نمود که در مورد خانواده از آنجا که موضوعات خانوادگی و به‌خصوص ازدواج نمک بیشتر سریال‌ها و فیلم‌های داخلی است و در هر فیلمی هرچند با موضوع غیر مرتبط، همواره ماجرای یک رابطه‌ی دختر و پسر که می‌خواهند با هم ازدواج کنند در جریان است، ضریب تأثیر صدا و سیما در این موضوع بسیار بالاتر است.

حال با این توضیح، وقتی به برنامه‌ها و به‌خصوص سریال‌های تلویزیون نگاه می‌کنیم می‌بینیم که یافتن و انتخاب همسر از

موضوعاتی است که به وفور به نمایش گذاشته می‌شود. برای دریافتن تعریف و تلقی این رسانه از خانواده، ابتدا به اصل شکل‌گیری خانواده توجه کنیم.

بر اساس نگاه صحیح به زندگی مشترک خانوادگی ملاک‌هایی برای انتخاب همسر وجود دارد که برگرفته از این سؤالات بنیادین است که ما اساساً برای چه هدفی تشکیل خانواده می‌دهیم؟ به چه نحوی تشکیل خانواده می‌دهیم و هر یک چه نقشی را باید ایفا کنیم؟

ملاک‌های عرفی، سنتی، دینی و عقلانی متعددی وجود دارد که توجه به ظاهر هم یکی از آنها است. برای تحقق آن در عمل هم سازوکارها و روش‌هایی وجود داشته و دارد.

تلویزیون در اکثر قریب به اتفاق نمونه‌هایی که نشان می‌دهد، الگوی آشنایی پسر و دختر را به چند ثانیه و شیفته شدن نسبت به ظاهر طرف مقابل باز می‌گرداند.

این‌که چگونه طرفین می‌بایست هم‌دیگر را پیدا کنند و چگونه انتخاب کنند از یک یا چند ثانیه دیدن و دل باختن فراتر نمی‌رود. برای یافتن مصادیق آن کافی است سریال‌ها و فیلم‌های متعددی که در تلویزیون پخش شده است یا می‌شود را مرور کنید. یافتن مصداق برای آن مشقتی ندارد. باید تلاش کنیم ببینیم آیا نمونه‌ی نقضی می‌توان یافت یا خیر!

ملاک‌هایی مانند کفو بودن یک ملاک عرفی و عقلی است و صرف‌نظر از آموزه‌های دینی نیز دارای اهمیت فراوانی است. اما در برنامه‌های ما هیچ ارزشی ندارد؛ بلکه الگوهای دقیقاً خلاف آن ترویج می‌شود.

حتماً سریال چهار دیواری در نوزده سال گذشته را بیاد دارید، از موارد مختلف قابل بحث در آن، مانند نسبت دادن لهجه‌ی ترکی به کسی که سطح فهمش همان جک‌های عامیانه را به ذهن متبادر می‌کند، یا تحقیر معلم، یا ترویج دروغ و دزدی که کاملاً هم حق به جانب انجام می‌شود و ... که بگذریم، درخصوص بحث کنونی ما، نادر نهایتاً بر اساس اینکه صرفاً شیفته جمال دختری شده است که در خارج تحصیل می‌کند و آن دختر نیز از او خوشش آمده است، ازدواج واقع می‌شود و در فرآیند فیلم این ازدواج کاملاً مقبول و بلکه به نوعی تبدیل به آرزوی مخاطب در داستان فیلم می‌شود.

ناظر کمی است که نتوانسته حتی شاگرد آشپز موفق باشد. حال بایست با دختری که به هر حال برای تحصیل در خارج زحمت کشیده است، ازدواج کند. در فیلم هیچ مؤلفه‌ای غیر از نگاه به ظاهر هم‌دیگر برای این انتخاب معرفی نمی‌شود.

نمونه‌ی دیگر در همان نوزده سال گذشته سریال دارا و نادر بود که در لحظات آخر فیلم با دادن یک گل از سوی پسر و قبول کردنش از سوی دختر یک ازدواج شکل می‌گیرد که لابد به علت ضیق وقت از قرائت خطبه عقد هم صرف نظر می‌شود! و دختر دارا بلافاصله در کنار پسر نادر می‌نشیند!

شناخت عقلانی، پرسش از رفتار، اخلاق، علائق، نگرش‌ها، تفکر، سلاطین و ... چه جایگاهی دارد؟ هم کفو بودن چه سهمی در انتخاب دارد؟ تحقیق از طرف مقابل لازم است یا نیست؟ به عکس، تحقیق به‌عنوان یک آموزه‌ی منفی معرفی می‌شود. در سریال دیگر، پدر عطار نسبت به تحقیق از خواستگارهای دختر دانشجویش اهتمام دارد. در این سریال تحقیق یک کار غلط، جاهلانه و علامت عقب‌افتادگی معرفی می‌شود. در نهایت هم دختر دانشجو که سمبل نوگرایی و پیشرفت است، در خیابان

دو نگاه

جهت‌گیری برنامه‌ها به سمتی است که نه فقط پدربزرگ و مادربزرگ در خانواده تعریف نشده‌اند که فرزند نیز مورد تردید و انکار است. و البته همسر نیز چندان جایگاهی ندارد

یعنی تعریف آن از فقیر هم به گونه‌ی دیگری است. گویا درکی از شرایط واقعی زندگی مردم وجود ندارد. زندگی فقیرانه‌ی یک زوج جوان با یک خانه‌ی شیک و انواع لوازم و وسایل لوکس! بدین ترتیب با توجه به آنچه در مورد تأثیر تلویزیون گفته شد، ازدواج به تعویق می‌افتد و بعد از آن همواره قشر کنیری از مردم در زندگی خود احساس کمبود می‌کنند.

بالا رفتن توقعات و احساس کمبود یکی از عوامل اصلی در اختلاف خانوادگی است. در کدام یک از فیلم‌های ما این‌که پسری در کنار پدرش زندگی را آغاز کند جایز دانسته می‌شود؟ به شدت چنین چیزی در تلویزیون تحقیر می‌شود. اگر چنین اتفاقی بیفتد دخالت‌های بزرگ‌ترها موجب از هم پاشیدن زندگی زوج جوان خواهد شد. که باز هم مراجعه به آمار نشان خواهد داد که آیا آن‌چه تبلیغ می‌شود صحیح است یا خیر.

سخن در این نیست که خانه‌ی مستقل داشتن بد است. هر انسان عاقلی اذعان می‌کند که کاش هر زوج جوان از همان ابتدا یک خانه مستقل داشته باشند. بلکه سخن در این است که در شرایط کنونی ترویج کدام الگو سازنده است و کدام مخرب؟ بلی در مقایسه میان زوجی که خانه‌ی مستقل دارند با زوجی که خانه‌ی مستقل ندارند اولی بهتر است. اما در واقعیت جامعه تأثیرش این نیست که زوج‌های جوان خانه‌دار شوند. بلکه تأثیرش این است که آن‌هایی که نمی‌توانند خانه‌ی مستقل داشته باشند، فعلا مجرد بمانند. و آن‌هایی که خانه‌ی مستقل ندارند تحقیر شوند و سطح توقعشان تغییر یابد و احساس کمبود داشته باشند و در مواردی کارشان به اختلاف بکشد.

به تعریف خانواده برگردیم. آیا تعریف تلویزیون از خانواده قابل قبول است؟

ابعاد تعریف خانواده‌ای که بر اساس یک تماشای چند ثانیه‌ای شکل بگیرد تا حدی روشن می‌شود. غایت آن صرفا مادی تلقی می‌شود. در آن تحمل سختی کاملا بی‌وجه است و بنابراین لازم است که از نظر اقتصادی به همان شکلی باشد که گفته شد.

اما از منظر دیگر در چنین خانواده‌ای فرزند چه جایگاهی دارد؟ بسیاری از خانواده‌های جوانی که نمایش داده می‌شود بدون فرزند هستند. که بخشی از آن نیز البته به دشواری‌های فیلم‌برداری از کودکان بازمی‌گردد. اما به هر روی در تعریف تلویزیون از خانواده، فرزند چندان جایگاهی ندارد. یعنی نبودنش کاملا عادی جلوه داده می‌شود. درحالی‌که در عرف جامعه‌ی ما فرزند یکی از ارکان زندگی خانوادگی است که البته رفته‌رفته این الگو در حال رواج یافتن است و مثلا زوج‌های جوان گاه تا سال‌ها از فرزنددار شدن خودداری می‌کنند.

اگر به برنامه‌های تولید داخل، برنامه‌های خارجی را نیز اضافه کنیم عمق فاجعه بیشتر دیده می‌شود، سریال‌های خارجی که در موارد نه چندان کمی از برنامه‌های داخلی، پرطرفدارتر و مؤثرتر بوده‌اند. حال آن‌که وجود فرزند از جهات مختلف موجب قوام زندگی خانوادگی و اجتماعی است. از روایات مختلف در این زمینه از جمله سخن پیامبر صل الله علیه و آله و سلم که می‌فرمایند من به فرزندانم از اتمم که حتی پیش از تولد فوت شده‌اند، افتخار می‌کنم که بگذریم، برای رشد عاطفی خانواده و جامعه فرزند بسیار ضروری است.

برای پرورش هر بخشی از انسان نوعی تمرین لازم است. برای پرورش جسمی تمرینات ورزشی، و برای رشد فکری فعالیت‌های

عاشق پسری می‌شود و ازدواج می‌کند و با این روش مترقی از دست رفتارهای غیرعلمی پدر، نجات می‌یابد. نمونه‌های فراوان آن‌را در اغلب سریال‌های گذشته و حال بدون زحمت می‌توان دید.

در برنامه‌های تلویزیون چه نگاهی نسبت به روش انتخاب همسر، صرف‌نظر از ملاک‌های آن، ترویج می‌شود؟ یعنی برای عملی کردن انتخاب، چه الگویی ارائه می‌شود؟

در برنامه‌های تلویزیون به‌طور عمده تقابلی میان روش‌های سنتی و روش‌های مدرن نشان داده می‌شود که همواره روش‌ها و آموزه‌های سنتی مورد تقبیح قرار می‌گیرد و روش‌ها و آموزه‌های مدرن صحیح و کارآمد نشان داده می‌شود.

از جمله این‌که رضایت والدین و مخصوصا پدر، غیرمنطقی نشان داده می‌شود. در میوه‌ی ممنوعه چند ازدواج به تصویر کشیده می‌شود که تنها مورد موفق آن موردی است که پدر مخالف است و سایرین که به روش‌های سنتی ازدواج کرده‌اند، با مشکلات و اختلافات بنیان‌کن دست و پنجه نرم می‌کنند. در انتهای فیلم هم با شرکت پدر در کنسرت داماد و اهدای دسته گل، این پیام منتقل می‌شود که مخالفت‌های پدر اشتباه بوده است. جالب این‌که انتخاب دختر و پسر هم، باز بر محور ظاهر اتفاق می‌افتد و مثلا دختر اهل موسیقی نیست تا بتوان لاف‌ل‌توجیهی برای آن دست و پا کرد.

به بهانه‌ی انتقاد از روش‌های غلط مانند ازدواج اجباری و مخالفت‌های غیرصحیح والدین، اصل روش‌های سنتی نفی می‌شود و جایگزین آن انتخاب‌های بی‌مبنا و صرفا بر اساس چند ثانیه دیدن هم‌دیگر ترویج می‌شود.

اگر خانواده‌ای برای آشنایی دو نفر که می‌خواهند ازدواج کنند صیغه بخوانند و یا ازدواج موقت انجام دهند گویا بزرگ‌ترین جنایت را مرتکب شده‌اند که جنایتی بالاتر از آن نیست و اما روابط عاشقانه قبل از ازدواج و آشنایی‌های خیابانی و پارکی و ... به‌عنوان روش‌های مقبول ترویج می‌شود.

ازدواج‌های سنتی ناموفق، و ازدواج خیابانی و بی‌مبنا و صرفا بر اساس جاذبه‌ی ظاهری موفق نمایش داده می‌شود. حال آن‌که آمار واقعی کاملا خلاف آن‌را نشان می‌دهد.

آیا فرهنگ‌سازی غلط تلویزیون در مورد خانواده غیر از نحوه‌ی ازدواج، موارد دیگری را هم شامل می‌شود؟

اگر بخواهیم به همان ترتیب پیش برویم به آغاز زندگی دو زوج جوان که بر اساس یک جاذبه ظاهری دل‌باخته‌ی هم شده‌اند می‌رسیم. به‌صورت طبیعی عموم مردم زندگی خود را به صورت ساده‌تر شروع می‌کنند و بعد رفته‌رفته لوازم مورد نیاز را به ترتیب اولویت تهیه می‌کنند.

در بسیاری از موارد در صورت فراهم بودن شرایط، پسر تا قبل از آن‌که بتواند خانه‌ی مستقلی اجاره کند، ضمن داشتن زندگی مستقل، در بخشی از خانه‌ی پدری زندگی خود را آغاز می‌کند. حال به تلویزیون برگردیم. در اغلب فیلم‌ها ابتدای زندگی با سطح بالایی از رفاه نشان داده می‌شود که بسیاری از خانواده‌ها در پایان زندگی هم ممکن است چنین سطحی از رفاه را نداشته باشند. حتی در مواردی که فیلم می‌خواهد زوجی را نشان بدهد که ابتدای زندگی فقیر هستند، یک زندگی تجملی را نشان می‌دهد؛

دو نگاه

قاتل باید کسی باشد که بیننده از ابتدا نتواند تشخیص بدهد، چه کسی بهتر از پدر یا فرزند یا همسر؟ نمایش مکرر چنین داستان‌هایی لطمات جبران‌ناپذیری به اجتماع وارد کرده است. اما چه باید کرد؟ این قواعد جذابت است که صاحبان اصلی تلویزیون یعنی غربی‌ها تدوین کرده‌اند و ما نیز آن‌ها را وحی منزل می‌دانیم

حل می‌کرده‌اند. اما الگویی که اکنون برای حل اختلافات ترویج می‌شود چیست؟ آیا از خود گذشتگی و ایثار ترویج می‌شود؟ آیا در برنامه‌ها آموزش می‌دهیم که نزد بزرگ‌ترها بروید؟

نمونه‌هایی از برنامه‌ها که بتوان به آن اشاره کرد کدامند؟

شما بفرمایید نمونه‌هایی که مصداق آنچه گفتیم نباشد کدامند؟ در فیلم‌های خارجی مثل کبرای یازده، اساسا الگویی که نشان داده می‌شود عبارت است از یک زندگی گروهی مختلط از زن و مرد که بدون ازدواج دوبه‌دو با هم رابطه‌ای دارند و با هم هم‌کار هستند و بعد خانه‌های تک‌نفره که بیشتر عنوان محل خواب را دارند تا مسکن؛ نشان داده می‌شود که فرد در محیط کارش ساعت‌های متمادی بدون دردسر با هم‌کارش از جنس مخالف به سر می‌برد، تمام خوش‌گذرانی‌اش را انجام می‌دهد و البته تلویزیون ما بخشی که مستقیماً به روابط غیراخلاقی مربوط می‌شود را حذف می‌کند. اما سایر مناسبات آن‌ها را که برای انتقال نوع رابطه‌ی این افراد است را نشان می‌دهد. بدین ترتیب اساساً اصل خانواده انکار می‌شود و خوش‌گذرانی در محیط اختلاط زن و مرد، در محیط کار و بیرون ترویج می‌شود.

چرا باید سختی‌های تشکیل خانواده را پذیرفت؟ چرا باید تا آخر با یک نفر به زندگی ادامه داد؟ به صراحت در فیلم‌ها نشان می‌دهند که فرد بعد از آن‌که از طرف مقابل بهره‌اش را برد، در صورت بروز کوچک‌ترین ناهنجاری دوستش را عوض می‌کند.

توضیحی که در مورد تبدیل شدن مسکن به خوابگاه فرمودید ابعاد دیگری هم دارد؟

همان‌طور که گفته شد مسکن تعریف خاصی دارد. مسکن محل یافتن سکینه و آرامش است. اعضای خانواده پس از فعالیت روزانه، گرد هم جمع می‌شوند و تعاملات انسانی و گفت‌وگو دارند. در یک محیط صمیمی با هم غذایی را که با مهر مادری عجين است می‌خورند. اما چنین الگویی در فیلم‌های خارجی که ما برای مردم خود پخش می‌کنیم به‌صورت کامل نفی می‌شود و دقیقاً عکس آن ترویج می‌شود.

در فیلم‌های داخلی نیز بسیاری از ارکان مسکن انکار می‌شود. مسکن و خانه با خصوصیاتش که گفته شد لوازمی دارد. مادر مدیر امور منزل است و آن‌را سازمان می‌دهد. اما مادری که مانند مرد روزش را در بیرون مشغول کار بوده است چگونه می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند؟ مهم‌تر آن‌که خانه‌داری و غذا پختن و رتق و فتق امور منزل و تربیت فرزند و کار خانه به طرز بسیار عجیبی تحقیر شده است.

در فیلم‌های ما هیچ‌گاه از خانه‌داری یک تصویر مطلوب ارائه نشده است. خانه‌داری مخصوص پیرزن‌ها و زن‌های بی‌سواد و ناتوان و عقب افتاده معرفی می‌شود. غذا خوردن در خانه امری نامطلوب است. هرگاه پدر می‌خواهد خبر خوشی به خانواده بدهد این است که امشب شام را بیرون در یک رستوران خواهیم خورد. این الگویی است که ما ترویج می‌کنیم.

رابطه‌ی زن و شوهر و نقش آن‌ها مطابق الگوی غربی ارائه می‌شود. اساس تنظیم روابط را بر مبنای حق و حقوق تصویر می‌کند. مسکن جایی است که چند نفر با هم جمع شده‌اند برای تأمین غرایز مادی و روابطشان را بر اساس حقوق متقابل تنظیم می‌کنند. البته ازدواجی که شروع و مبنایش آن باشد که گذشت،

مختلف فکری انجام می‌شود. برای شکوفایی عواطف و رشد عاطفی نیز چنین تمرینی لازم است. در مورد کودک، به‌واسطه‌ی شرایط خاص، این زمینه فراهم است و هرکسی به‌طور طبیعی به فرزندش ابراز علاقه می‌کند، او را می‌بوسد و به او محبت می‌کند و برای او از خود می‌گذرد. کسی که به فرزند خود به‌طور مستمر مهرورزی می‌کند از نظر عاطفی رشدش بیشتر می‌شود و قابلیت ابراز علاقه به همسرش را هم افزایش می‌دهد.

هم‌چنین در جامعه با نگاه محبت به سایر انسان‌ها نگاه می‌کند. پسر را از دائره خودخواهی بیرون می‌نهد و به حقیقت انسانیت نزدیک می‌شود.

در اختلافاتی که بین زن و شوهر پیش می‌آید، فرزند نقش بازدارنده را دارد. هم‌چنین اگر در مواردی به مرز جدایی نزدیک شوند، وجود فرزند باعث تلاش بیشتر آن‌ها برای اصلاح رابطه می‌شود.

پدربزرگ و مادر بزرگ در خانواده‌ای که تلویزیون معرفی می‌کند چه جایگاهی دارند؟ آیا تلویزیون در شکل‌گیری خانه‌ی سالمندان در کشور ما مؤثر بوده است؟

به‌طور کلی با تصویر و تلقی القاء‌شده توسط برنامه‌ها که تبلیغات تجاری هم تکمیل‌کننده‌ی آن است، تعریف حیات و زندگی خانوادگی کاملاً با خودخواهی و خوش‌گذرانی صرف عجين است. حال به چه دلیل باید زحمت سال‌خوردگان را بر دوش کشید و آن‌ها را در کنار خود نگه داشت؟ در کدام برنامه نشان داده‌ایم که سال‌خوردگان چنانچه در احادیث آمده است، موجب جلب نظر رحمت خدا به خانه هستند؟

جهت‌گیری برنامه‌ها به سمتی است که نه فقط پدربزرگ و مادر بزرگ در خانواده تعریف نشده‌اند که فرزند نیز مورد تردید و انکار است. و البته همسر نیز چندان جایگاهی ندارد. آیا فیلم‌های خارجی که نمایش داده می‌شوند تأثیری در جامعه ندارند؟ اگر ندارند چرا نمایش داده می‌شوند و اگر دارند موارد مکرری که در فیلم‌های مختلف نشان داده می‌شود که افراد به صورت مجرد در خانه‌ها زندگی می‌کنند و نهایتاً با یک سگ انس دارند چه پیامی دارد؟

آیا رواج نگهداری سگ در ایران بی‌ارتباط با فیلم‌هایی است که به صورت مداوم نمایش داده می‌شود؟ البته وقتی که برای افزایش جذابیت در فیلم دائماً، خیانت‌ها و قتل‌های خانوادگی را به مردم آموزش می‌دهیم، علاوه بر رواج این‌گونه جنایات، اعتماد اعضای خانواده را به هم‌دیگر سلب می‌کنیم.

برای افزایش جذابیت نمایش امور متداول کفایت نمی‌کند و به ناچار باید امور غیرقابل پیش‌بینی نمایش داده شود. قاتل باید کسی باشد که بیننده از ابتدا نتواند تشخیص بدهد، چه کسی بهتر از پدر یا فرزند یا همسر؟ نمایش مکرر چنین داستان‌هایی لطمات جبران‌ناپذیری به اجتماع وارد کرده است. اما چه باید کرد؟ این‌ها قواعد جذابیت است که سازندگان اصلی تلویزیون یعنی غربی‌ها تدوین کرده‌اند و ما نیز آن‌ها را وحی منزل می‌دانیم. به هر تقدیر نمی‌توان تلویزیون را عامل ایجاد خانه‌ی سالمندان دانست، اما قطعاً تلویزیون در افزایش آمار آن مؤثر بوده است. به دنبال حذف پدربزرگ و مادر بزرگ ترمیم اختلافات زوج جوان سخت‌تر می‌شود، چرا که بزرگ‌ترها در سنت ما همواره نقش میانجی را داشته‌اند و در هنگام بروز اختلاف با ریش‌سفیدی مشکل را

دو نگاه

در فیلم‌های ما هیچ‌گاه از خانه‌داری یک تصویر مطلوب ارائه نشده است. خانه‌داری مخصوص پیرزن‌ها و زن‌های بی‌سواد و ناتوان و عقب‌افتاده معرفی می‌شود

به صورت طبیعی اگر بچه‌ای زمین بخورد یا کالسه‌ی او واژگون شود کسانی که او را می‌بینند متأثر می‌شوند و ای بسا سخنی هم از سر تأثر بر زبان می‌آورند. اما ما همین تصاویر را برای مردم پخش می‌کنیم و یک صوت فقهی بی‌معنی روی آن می‌گذاریم تا مردم یاد بگیرند در این موارد باید بخندند.

برخی به صراحت می‌گویند که تلویزیون متعلق به غرب است و قواعد استفاده از آن را نیز باید از غرب آموخت. حتی در زمان‌بندی برنامه‌ها ما دچار تقلید کورکورانه از آن‌ها هستیم. آن‌ها متناسب با فصول خود و مسافرت‌های تعطیلات تابستان که اکثراً به کشورهای دیگر سفر می‌کنند و کمتر تلویزیون می‌بینند، سریال‌های خود را از پاییز آغاز می‌کنند و طی سیزده هفته تا پایان فصل ادامه می‌دهند. ما نیز همین را تکرار می‌کنیم و توجه نداریم که قسمت‌های پایانی سریال هم‌زمان با امتحانات دانش‌آموزان می‌شود.

زمانی مطرح کردیم که چه اشکالی دارد که یک سریال را به جای هفته‌ای یک قسمت هر شب ادامه بدهیم؟ این کار انجام شد و نه تنها امکان داشت؛ بلکه مزایایی نیز به نسبت پخش هفتگی در آن وجود داشت.

باز هم به تبع آن‌ها ما برنامه‌های اصلی را در فصل تابستان پخش نمی‌کنیم، حال آن‌که در ایران مسافرت‌ها با کنار گذاشتن تلویزیون همراه نیست. مردم عموماً در مسافرت‌ها هم تلویزیون را دنبال می‌کنند.

مقصود آن است که ریشه‌ی مواجهه‌ی غلط صدا و سیما با موضوع خانواده و سایر موضوعات را می‌توان تبعیت کورکورانه از الگوهای غربی دانست.

مشخصاً در مورد خانواده، تلویزیون برای اصلاح وضعیت کنونی خود باید از کجا شروع کند؟

ببینید این‌که تلویزیون اکنون چنین تصویری از خانواده را ترویج می‌کند به همان تعریف و تلقی کلی و اصلی از خانواده باز می‌گردد. در ضمیر خودآگاه یا ناخودآگاه، تعریف و تلقی از خانواده مطلوب و ایده‌آل، مطابق با الگوی غربی است. به همین دلیل هرچه کار می‌شود، در همان جهت قرار دارد و با آن هماهنگ است.

در حج، ما با زنی چهل ساله برخورد کردیم که شوهرش کاملاً فلج بود. هنگام ازدواج دختر سیزده سال و پسر هجده سال داشته است. بعد از پنج، شش سال که از اول زندگیشان می‌گذرد، مرد دچار حادثه‌ای می‌شود و به طور کامل فلج می‌شود. همان زمان به خانمش می‌گوید که تو نباید قربانی من شوی. طلاق بگیر و زندگی خوبی را برای خودت رقم بزن. خانم قبول نمی‌کند. می‌گوید ما خوشی‌ها را با هم بوده‌ایم، سختی‌ها را نیز با هم خواهیم بود. بچه‌ها بزرگ شده‌اند و این دو عارفانه به زندگی در کنار هم ادامه می‌دهند.

آیا زندگی بر اساس انتخاب لحظه‌ای و جذابیت ظاهری اینگونه خواهد بود؟ آیا این زندگی بر اساس حقوق متقابل پیش می‌رود؟ یا نه حتی زندگی بر مبنای عاطفه‌ی صرف هم نیست؛ بلکه بر اساس یک معرفت عمیق و محبت شدید و ایثار است. خب خانواده‌هایی از این دست که روابطشان را بر چنین اساسی تنظیم کرده باشند باز هم می‌توان یافت که لزوماً حادثه‌ای برای یکی از دو طرف پیش نیامده است؛ بلکه هر دو با سلامتی در کنار هم زندگی می‌کنند. اما همان حقیقتی که در آن زندگی وجود داشت

ناگزیر باید برای استمرار بر محور حقوق متقابل سامان یابد. حال آن‌که رابطه‌ی اعضای خانواده بر اساس پیوندی حتی فراتر از عاطفه و ایثار قوام یافته است.

در برنامه‌های ما حتی مبنای حقوقی هم صحیح ترویج نمی‌شود. به‌عنوان نمونه، مدیریت مرد بر زندگی، با نمایش نمونه‌های ناموفق، نفی و تحقیر می‌شود. و به‌عنوان جایگزین، مواردی نظیر دموکراسی در خانواده ترویج می‌شود.

آیا اختلاط زن و مرد در فیلم‌های ایرانی نیز وجود دارد؟

پاسخ روشن است، در همه‌ی برنامه‌ها حتی در برنامه‌های کارشناسی و علمی و حتی در ترکیب مجری‌ها، در سریال‌های دارا و نادر و چهار دیواری، اختلاط زن و مرد در حد بالایی نشان داده می‌شود. در طنزهای نود شبه اختلاط مرد و زن تا جایی عادی نشان داده شده بود که افراد مختلف بدون در زدن به واحدهای دیگر می‌رفتند.

همیشه یک مجری زن باید در کنار یک مجری مرد باشد، چرا که در جاذبه‌ی برنامه مؤثر است. چه رادیو و چه تلویزیون. متأسفانه گفته می‌شود مرد برای زن‌ها و زن برای مردها جاذبه دارد و برای همین باید از ترکیب دو جنس استفاده کرد. اثر این اختلاط و نیز نشان دادن چهره‌های زیبا با هزار نوع آرایش و نورپردازی این می‌شود که مردان و زنان از زندگی خود احساس ناراضی داشته باشند. چه مردها و چه زن‌ها را به جذاب‌ترین شکل نمایش می‌دهند که البته بسیاری از جذابیت چهره به گرم و نورپردازی برمی‌گردد، و چهره‌ی واقعی آن‌ها این‌گونه نیست.

در یک آسیب‌شناسی کلی، علت اصلی این نوع مواجهه در صدا و سیما با خانواده چیست؟

متأسفانه ما در صدا و سیما نیز مانند بعضی از بخش‌های فرهنگی دیگر نیاندیشده‌ایم و تولید فکر نکرده‌ایم. کارشناسان دست‌اندرکار، همان مطالبی را که در آموزش‌ها آموخته‌اند به کار می‌برند. ما همان‌طور که تلویزیون را از غربی‌ها گرفته‌ایم قواعد استفاده از آن را نیز از آن‌ها یاد گرفته‌ایم و خود به ارزیابی و تکمیل آن نپرداخته‌ایم.

در دنیای غرب جذابیت بر اساس سکس، خشونت، طنز و دلهره ایجاد می‌شود، ما هم عیناً همین موارد را به کار می‌بریم، متأسفانه کاملاً تقلیدی عمل می‌کنیم.

خشونت مردان پس از نمایش‌هایی مکرر تکراری می‌شود، باید تنوع پیدا کند بنابراین اعمال خشونت توسط زنان نمایش داده می‌شود، آن‌ها «مومیایی» را می‌سازند و ما خانم «ناتاشا» آن‌ها مسابقات با حضور زن و مردی که با هم دوست هستند می‌سازند و ما زن و شوهر جوان را جایگزین آن می‌کنیم. یعنی الگوهای آن‌ها را عیناً تقلید می‌کنیم و فقط در مواردی که دستمان بسته است، جایگزینی برای آن می‌یابیم.

مسابقاتی در تلویزیون داریم که شرکت‌کننده بدون هیچ تلاشی و بر اساس شانس به مبلغ بالایی دست پیدا می‌کند. بنده به یکی از کسانی که از این سنخ مسابقات جانب‌داری می‌کرد گفتم که اگر شما بخواهید قماربازی را در کودکان نهادینه کنید، کدام برنامه بهتر از این نوع مسابقات می‌تواند چنین کاری انجام بدهد؟

از روش‌های تقلیدی دیگر دوربین مخفی است که بر اساس تحقیر و تمسخر افراد دیگر ترتیب داده شده است. در جامعه‌ی ما

دو نگاه

متأسفانه کاملاً تقلیدی عمل می‌کنیم. خشونت مردان پس از نمایش‌هایی مکرر تکراری می‌شود، باید تنوع پیدا کند بنابراین اعمال خشونت توسط زنان نمایش داده آن‌ها مومیایی را می‌سازند و ما خانم ناتاشا

دنیای اسلام الگوی بسیار جالب و موفقی بود. از چارچوب قواعد غربی در مورد رسانه هم خارج بود. به جای این که مردم را از مساجد و اماکن مقدس به تلویزیون مشغول کند به عکس مردم را به حضور در آن اماکن دعوت می کرد. مخاطبی هم که از تلویزیون برنامه را دنبال می کرد، نسبت تماشاگر را با تلویزیون نداشت بلکه به صورت فعال با برنامه همراهی می کرد. حضور زنان را بدون اختلاط و با رعایت حجاب نشان می داد.

مناظره‌ی تلویزیونی انتخابات بنابر نقلی دوست میلیون بیننده در جهان داشته است. حال این تعداد یا مقداری کمتر یا بیشتر فرقی نمی کند. به هر حال برنامه‌ای بود که به عنوان یک برنامه تلویزیونی موفق بود. اما آیا در دانشگاه و دانشکده‌ها و پژوهشکده‌های مرتبط با علوم ارتباطات و رسانه برای استخراج فرمول از این برنامه‌ها تلاشی صورت گرفت؟

در پایان اگر مطلبی را لازم می‌دانید طرح بفرمایید؟

باید توجه کرد که برای اصلاح صدا و سیما به علوم و الگوهای اصلاح شده و نیروهای آگاه و مسلط بر آن‌ها نیاز است. به عبارت دیگر برنامه‌سازان باید آموزش‌های جدید ببینند و یا افرادی که آموزش‌های خاص دیده‌اند جذب شوند. برای آموزش نیز علوم، مواد و الگوهای خاصی را باید در تحقیق و پژوهش به دست آوریم؛ یعنی اگر علوم انسانی اسلامی تولید شود، آنگاه هنر اسلامی هم تولید خواهد شد و برنامه‌ساز بر اساس فرمول‌های دیگری برنامه خواهد ساخت.

پس ریشه‌ی این اشکالات باید در مراکز پژوهشی و بعضاً در حوزه‌ی علمیه حل شود. تا زمانی که ما محورهای جذابیت جدید را به دست نیاورده و معرفی نکنیم، نمی‌توان توقع داشت که برنامه‌های جذابی تهیه شود اما از عوامل جذاب مادی متداول استفاده نشود؛ تا روانشناسی و جامعه‌شناسی اسلامی نداشته باشیم، نمی‌توان توقع داشت که به عوامل جذابیت صحیح دست پیدا کنیم؛ تا انسان به نحو اسلامی تعریف نشود، نمی‌توان توقع داشت که روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اسلامی تولید شود و...

البته روشن است که نمی‌توان صبر کرد تا همه‌ی این مراحل طی شود و بعد به ناگاه رسانه وارد فضای جدید شود. حرکت و اصلاح اموری تدریجی هستند. همان‌گونه که در اصلاح فردی هم باید مراتب را به ترتیب طی کرد. (از مرحوم آیت الله بهجت نقل شده است که در پاسخ درخواست دستورالعمل اخلاقی می‌فرمودند همان را که از حرام و حلال می‌دانید عمل کنید تا خداوند راه صحیح را در شبهات یا مراتب بعد به شما نشان دهد.) در تعالی اجتماعی هم باید همان را که بین است و می‌دانیم عمل کنیم تا برای طی ادامه‌ی راه آماده شویم و بتوانیم دانش جدید، ابزار جدید، الگوی جدید و... را تولید کنیم. تجربه‌ی گذشته‌ی رسانه نیز مؤید همین است که در بعضی موارد توانسته‌ایم الگوی جدید تولید کنیم.

به هر حال نباید همه‌ی ضعف‌ها را به گردن اصحاب رسانه انداخت و انسان را در اصلاح تنها گذاشت. مراکز آموزشی، پژوهشی و دستگاه‌های تولیدی در معاضدت با هم می‌توانند تعالی بیافرینند.

بین آن‌ها نیز وجود دارد. آیا نمی‌شود از آن فیلم ساخت؟ اگر برنامه‌های ما تصورشان را از خانواده‌ی ایده‌آل با این الگوها تنظیم کنند جهت را گم نخواهند کرد. چنین خانواده‌ای با این شدت محبت با دیدن یک چشم و ابرو در چند ثانیه بنا نهاده نمی‌شود و بنابراین الگوی انتخاب مورد ترویج نیز اصلاح می‌شود و همین طور سایر بخش‌ها و قسمت‌ها بر اساس خانواده‌ی ایده‌آل تنظیم می‌شود.

برای استفاده از روش‌های غلط مثل خشونت یا سکس یا موارد دیگر این توجیه مطرح می‌شود که باید برنامه در حدی باشد که مانع اقبال مردم به ماهواره شود. آیا این توجیه پذیرفتنی است؟

نخست آنکه برنامه‌ای را که به اصطلاح برای مخاطب ماهواره پخش می‌کنید و به تصور خود آن‌ها را از دیدن ماهواره باز می‌دارید، صرفاً توسط این دست افراد دیده نمی‌شود، بلکه سایرین که تعداد بسیار بیشتری دارند هم این برنامه را می‌بینند؛ پس اثرات تخریبی آن‌را بر افراد مختلف باید محاسبه کرد. بنابراین این استدلال مخدوش است.

مهم‌تر آن که ذائقه‌ی مخاطب را به نوع خاصی از برنامه‌ها عادت می‌دهید که به صورت طبیعی باید تسلیم مراحل بعدی آن بشوید. رسانه‌های غرب هم از ابتدا از یک چشم و ابرو شروع کردند. اما بعد از مدتی جاذبه‌ی آن از بین می‌رود و تکراری می‌شود و برای جاذبه‌ی بیشتر گام به گام باید پیش رفت.

آیا نمونه‌های موفقی هم داشته‌ایم؟

سال‌ها پیش همین دوربین مخفی را در برنامه‌ای به نام «ما و ما» به صورت بسیار صحیحی مورد استفاده قرار داده بودند و در واقع نوعی ایجاد خودآگاهی و تذکر بود. برنامه‌ی موفقی بود، نوآوری صحیحی در آن وجود داشت. اما دوباره به مدل‌های غربی برگشتیم و هیچ‌کس آن را مطالعه نکرد و فرمول‌های آن را استخراج نکرد تا قابلیت استفاده‌ی مجدد از آن تجربه فراهم آید. در مورد رادیو معارف بسیاری اصلاً باور نمی‌کردند چنین چیزی شدنی باشد. چون بسیاری از قواعدی را که غربی‌ها برای رادیو تدوین کرده بودند نقض می‌کرد. اما نمونه‌ی موفقی بود و باز هم کسی برای تولید الگوهای جدید قواعد آن را استخراج نکرد. سریال حضرت یوسف یکی از موفق‌ترین سریال‌های تلویزیون بود. به هیچ‌وجه هم تابع قواعد غربی ساخته نشده بود. اصلاً همه‌ی مردم داستان آن را از ابتدا به صورت کامل می‌دانستند. هیچ نوع غافل‌گیری و دلهره برای مخاطب نداشت، سنگین و خشونت و طنز تأمین‌کننده جذابیت آن نبود. بسیار هم موفق بود، اما کسی آن را مورد مطالعه قرار نداد تا از آن فرمول‌های قابل استفاده برای کارهای بهتر به دست آید.

سه سال پیش برنامه‌ی پخش قرآن در ماه رمضان به صورت مستقیم از حرم حضرت معصومه (علیها سلام) انجام می‌شد. شاید در ابتدا تصور می‌شد که پخش قرآن از تلویزیون موفق نخواهد بود و اساساً نیازی به تصویر نیست و رادیو هم می‌تواند این کار را انجام دهد. اما همان زمان معلوم بود که این برنامه موفق خواهد بود و در سال گذشته در برخی دیگر از حرم‌های مقدس از آن الگو گرفته شد.

هم جمعیت زیادی در خود برنامه شرکت کردند و هم جمعیت زیادی پای تلویزیون در قرائت قرآن همراه می‌شدند و هم در

دو نگاه

مسابقاتی در تلویزیون داریم که شرکت‌کننده بدون هیچ تلاشی و بر اساس شانس به مبلغ بالایی دست پیدا می‌کند. اگر شما بخواهید قمار بازی را در کودکانان نهادینه کنید، کدام برنامه بهتر از این نوع مسابقات می‌تواند چنین کاری انجام بدهد؟



پی‌سی‌تی نوشت

۱- مدیرکل اسبق پژوهش مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما